



SPAWN

image

3
AUG

DIGITAL
EDITION

M'FARIANE
Kiko

دورنام

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

واندا!!

خودشه!

بالاخره اسمش یادم اومد.
واندا بلیک. یادمه شب عروسی
وقتی مادر بزرگش فهمید که
واندا نمی خواد اسم من روشن
باشه چه بلایی سرمون آورد.

نمی دونم مادر بزرگ بلیک
این روزها در چه حالیه. تا جایی
که می دونم باید تا حالا مرده
باشه. هر کی رو می شناسم
می تونن مرده باشند. ولی هنوز
همه زندگیم یادم نیومده. البته
تکه هایی از گذشته همینطور دارند
کنار هم قرار می گیرند.

هر بخشی از خاطرات گروهی
از اطلاعات رو فعال می کنه.
جالبه که مرده متحرک بودن
چطور می تونه زندگیتو
نابود کنه.

حداقل اسم واندا رو به
یاد آوردم. داشتم دیوونه
می شدم که یه همسر داشتم
ولی اسمشو فراموش کردم.
چیزی که نمی دونم اینه که
رنده است یا مرده.

با پنج سالی که از زندگی
خودم دور بودم و بی خبر
هر چیزی ممکنه. بعد از اینکه
پیداش کردم، می تونم برم
سراغ برادرهام... و مادرم و پدرم.

امیدوارم براشون زیاد مهم
نیاشه که یه روح متحرک وارد
زندگیشون می شه.

بعضی از جواب‌ها به نظر خیلی سخت میان.

دلم برای همه تنگ شده. حتی اونهایی که به یاد نمیارم. سخته باورش که چند روز دور بودم. انگار به عمر گذشته.

نمی‌دونم که اصلاً زندگی‌ای دارم یا نه. این ترسناک‌ترین بخشه.

مثل، اون پیرمرد چاق شب پیش... اصلاً نفهمیدم فازش چی بود؟ و اینکه هدف از اون نقش‌های روی صورتش چی بود؟ مطمئنم اطلاعاتی درباره زندگی من داشت.

کاری که باید بکنم اینه که فایل مربوط به واندا رو گیر بپارم و از اونجا شروع کنم. و من دقیقاً می‌دونم که بچه‌های اداره این فایل‌ها رو کجا نگه می‌دارند. جالبه که چقدر سر حفظ امانت مردم باهاشون درگیر می‌شدم... اونها باید سرنخ‌های کم شده منو داشته باشند.

با این قدرت‌هایی که من دارم وارد شدن به اون ساختمان باید مثل آب خوردن باشه. خیلی احساس جوانی می‌کنم. شاید هم هنوز جوونم. احتمالاً صدتا از اونا تو ساختمان باشند. سو، استفاده کن و رس بکش. این شعار اکثر سازمان‌های دولتی.

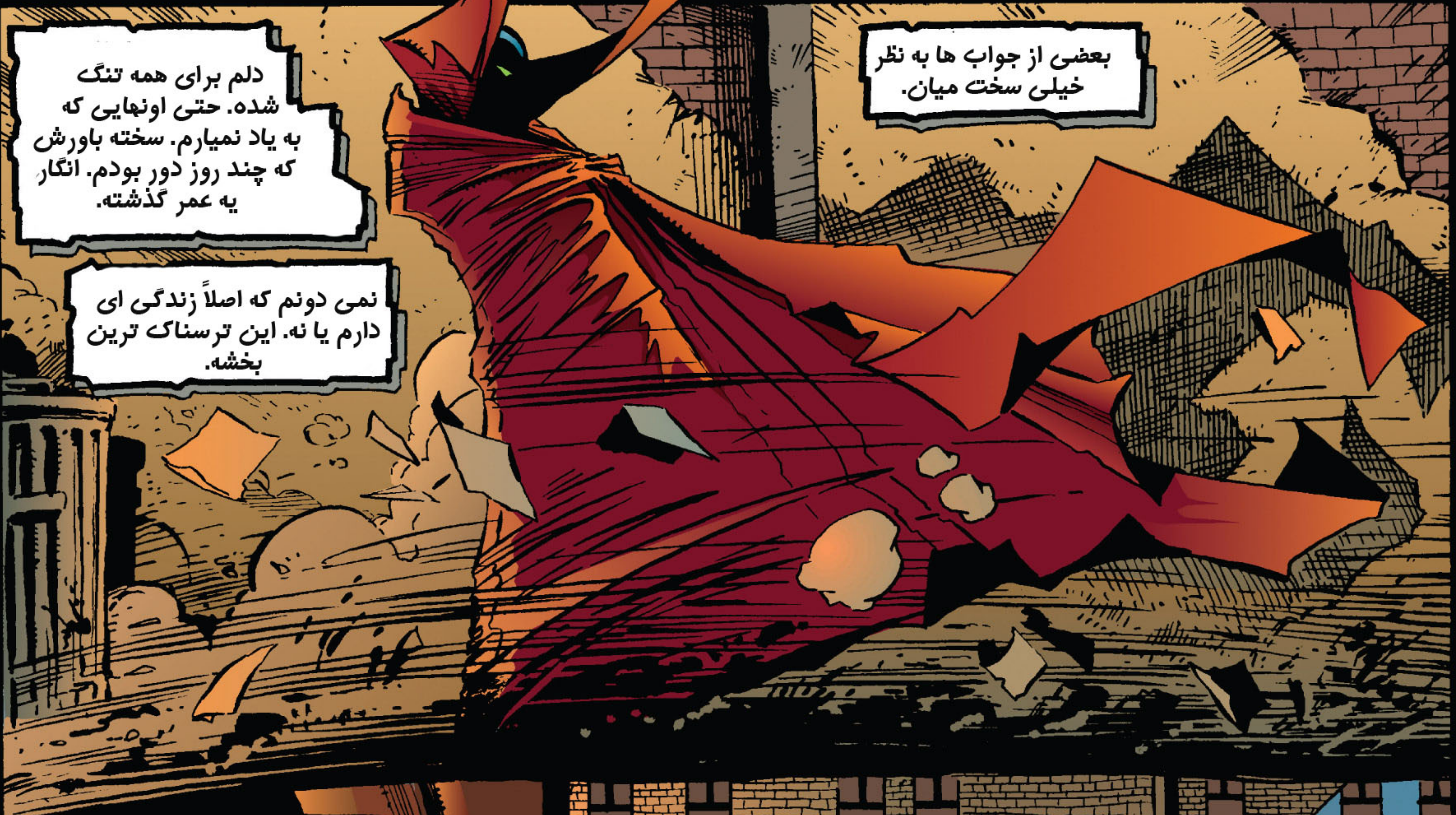
من و عمو سام چندتا سنگ داریم که باید از هم بکنیم. مثلاً شماره یک...

...من چطور مردم. هنوز تو یادآوری این قضیه مشکل دارم. این یکی رو می‌ذارم برای آخر کار...

...فعلاً.

آدم رو مخ و منفوری بود ولی به چیزی در موردش برام آشنا بود. اون بخش کوچکی از مشکلات منه.

باید یکی یکی این وضعیت کثیف رو مشخص کنم. اول باید واندا رو ببینم... اون تنها دلیل بازگشت منه.



بعد، باید پیداش کنم. همون
آشغالی رو که با زندگی من
داره بازی می کنه.

حتماً چون باورهای مذهبییم ضعیف
بوده، منو پرت کردند توی یه کابوس
مذهبی.

شیاطین، ارواح،
پیمان ها، دروغ ها،
یه سری چیزها که
به جایی در ماورای
عظیم وصله نه به
دست یه پیرمرد
ریشوی مهربان.

اگه مبلغان مذهبی بدونند
که چه چیزی انتظارشونو
می کشه سکنه قلبی می کنند.
به نظرم اونها هم به حقیقتون
برسند، همونطور که من رسیدم.

شاید دیدنش خالی
از لطف نباشه.

ولی من امیدوارم
گزینه دیگه ای هم در
مرگ باشه. چون
مادر بزرگ بلیک
شایسته بلایی
که سر من اومد
نیست. هیچکس شایسته
این بلا نیست.

این یه پیمان جهنمی بود که من
بستم. "بذار من زنده ببینم، بعد می تونی
روح منو تسخیر کنی." ساده به نظر می رسید.
فکر نمی کردم همه چیزم ازم گرفته بشه.
چهره ام، پوستم، فکر کنم با خاطراتم
هم داره بازی می شه. و چیزهای خاصی
یادم میاد، خوب، نوبت تو هم
می رسه شیطان.

بهتره
آماده
باشی.

مأموریت شخص من
اینه که زندگی فعلی
تو رو جهنم کنم!

بله، دوست عزیز،
تصادفی تو انتخاب نشدی
که صاحب این قدرت بشی.
داستان زندگی از تو یه
انتخاب عالی ساخت.

چقدر سرگرم کننده...یه
قاتل مزدور فکر می کنه می تونه
اخلاقیات داشته باشه.

نه، ال سایمونز، ماها نمی تونیم
اخلاقیات داشته باشیم. باید
اینطور باشیم. همین کافیه.

شعر و
منطق یه جا
جمع نمی شن. ما
باید رشد کنیم. تو انتخاب
شدی که به این رشد سرعت
بیشتری بدی. و اگه احتیاج
به کمی انگیزه داشتی،
چند تا از دوستان رو
فرستادم که مراقبت
باشند.

اعتماد بین
ما نقش
قوی نداره.

آره.
من و تو
یه پیمان ساده
بستیم...

متأسفانه
فراموش کردی
که قرارداد رو
بخونی.

HAHAH HAHA



ممنونم قربان، فکر می‌کنم که ازم تعریف کردید.

اون و نیروی ضربت لعنتیش.

ای بابا!! تو بیج، رئیس در مورد چی فکر می‌کنی؟

اینا هم که هیچی حالیشون نیست!

ولی...!

تو این دفتر گیر افتادم و این سندلی! انقدر نشستم ماتحتم جوش زده!

این هنوز هیچ مشکلی رو حل نمی‌کنه.

به اضافه اینکه همه اش باید به این لیوان زشت تو ظل بزنم.

داره ما رو زیر په خروار پرونده مسخره دفن می‌کنه! چرا ما رو از خیابون‌ها دورنگه می‌داره؟ می‌ترسه که ما نتیجه بگیریم!!



...ما استخدام شدیم که قانون رو اجرا کنیم. باید کل هیکلمو گل بگیرم اگه یه سیاستمدار قلم به دست بخواد جلوی منو بگیره. قربان...

برام مهم نیست آمار جرم بیاد پایین...

آره، آره، می‌دونم. یه گروه از آدمای مافیایی مرد... که قلبشونو از دست دادند! و اگرچه بخاطر اونا خوابم به هم نریخته، ولی یه آدم مریض مسئول همه اینجاست.



...خوشم میاد موقع روحیات شادت پیشت باشم.

دی! دی! دی! دی! دی! دی! دی! دی!

من یه قهرمان می‌شناسم... که قراره **بهرمان**!

هی
هی
من یه شاعرم و حتی خودم هم نمی‌دونم.
ولی...



...من
وایولیترم!

و اگه تو رو امروز نکشم...
بعداً دوباره امتحان می‌کنم!

من خیلی باحالم.

سی آی ای...مقر نیویورک...

فایل های همسرمو به دست آوردم. باید به چندتا از سؤالهام جواب بده.

فقط باید حواسم به یه سری جزئیات کوچک باشه.

تقریباً نیمه شبه لیندا. دیگه باید شب بخیر بگم.

شاید بتونم یه نوشیدنی برات بخرم؟

آه...نه متشکرم آقای میلر. همسرم منتظر منه.

و سرگرمی جدید چطوره؟ اگه یه کم دیر بری فکر نکنم اتفاقی بیفته.

قربان... باید برم خونه براش شام بپزم.

اینوقت شب؟ همچین مرد هم نیست که می شینه و منتظر می شه تا تو بری براش شام بپزی.

صحبت از شام پختن شد. چرا می خواهی وقتتو برای پختن شام تلف کنی وقتی کارهای بهتری می تونی بکنی. هممممم

خواهش می کنم آقای میلر...!

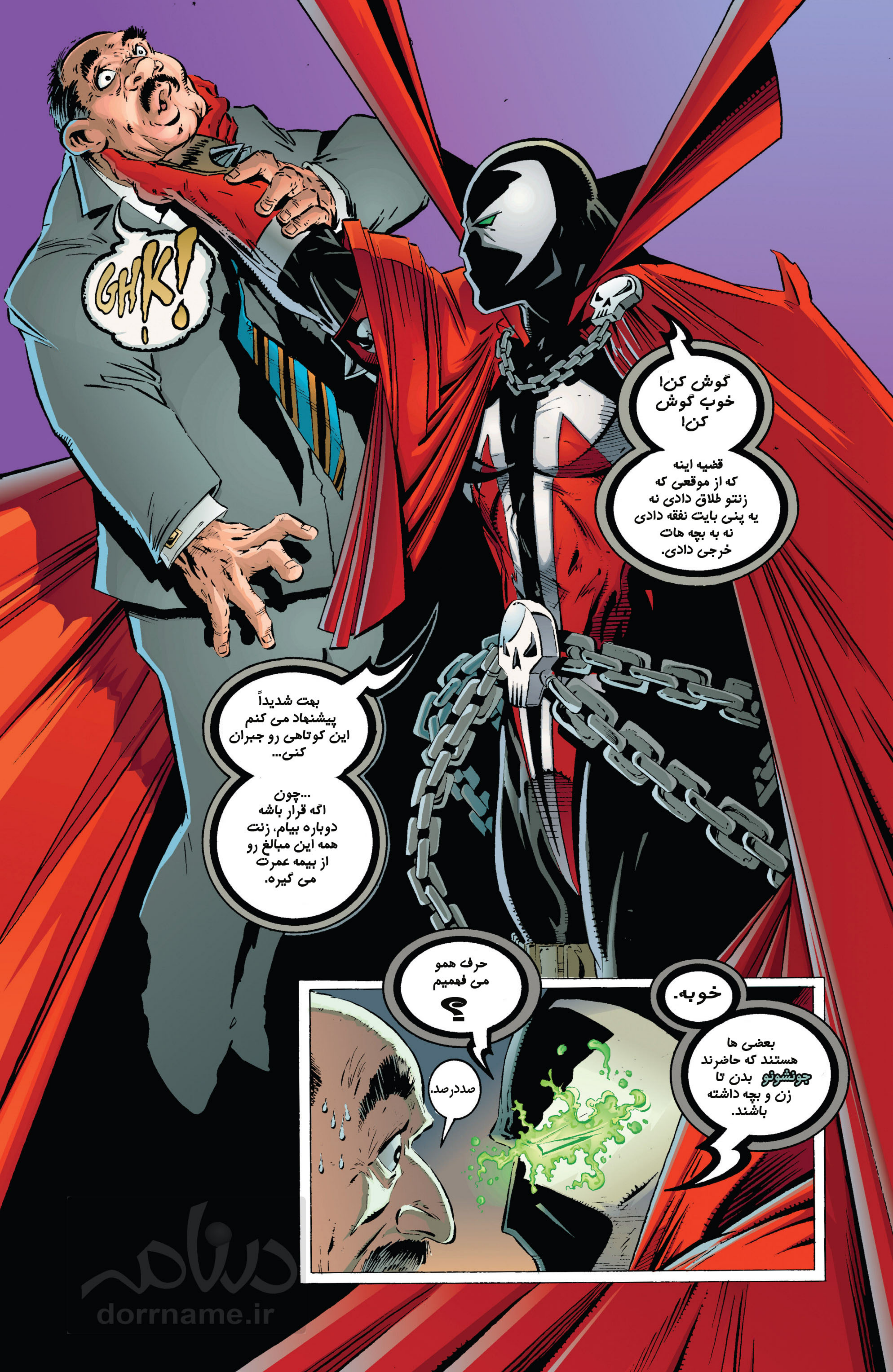
آه می تونی. ولی امشب نه. حدس می زنم.

باشه، چیزمیزاتو جمع کن. صبح می بینمت. اون لباس آبی که ازش خوشم میاد بپوش.

هی!!

کی داشته تو فایل های من فضولی می کردی؟

دورنامه
dorname.ir



GHK!

گوش کن!
خوب گوش کن!

قضیه اینه
که از موقعی که
زنتو طلاق دادی نه
یه پنی بایت نفقه دادی
نه به بچه هات
خرجی دادی.

بعت شدیداً
پیشنهاد می کنم
این کوتاهی رو جبران
کنی...

...چون
اگه قرار باشه
دوباره پیام، زنت
همه این مبالغ رو
از بیمه عمرت
می گیره.

حرف همو
می فهمیم
؟

صدر صد.

خوبه.

بعضی ها
هستند که حاضرند
چوشو تو بدن تا
زن و بچه داشته
باشند.



همیشه
می گفتند تو
یه آشغالی
بیلی.

اوه
آره.

اگه یه بار
دیگه سراغ منشیت
بری، دیگه نمی تونی
از دستات استفاده
کنی.

هاه؟

اسم منو
از کجا
می دونی؟

کجا
رفتی
لعلتی؟!!

تو
کی
هستی؟!!



دعا کن
هیچوقت نفهمی.



آره!

خودشه!
پلید تنه!
شبیع!
و حلالی!
نا نا نا نا نا نا



اون یه طرح
اهداء بورسیه
به اسم من
شروع کرده تا به
نیازمندان کمکی
کرده باشه.



اون همیشه
قلب بزرگی
داشت. ولی الان
کجا زندگی
می کنه؟

کویینز؟

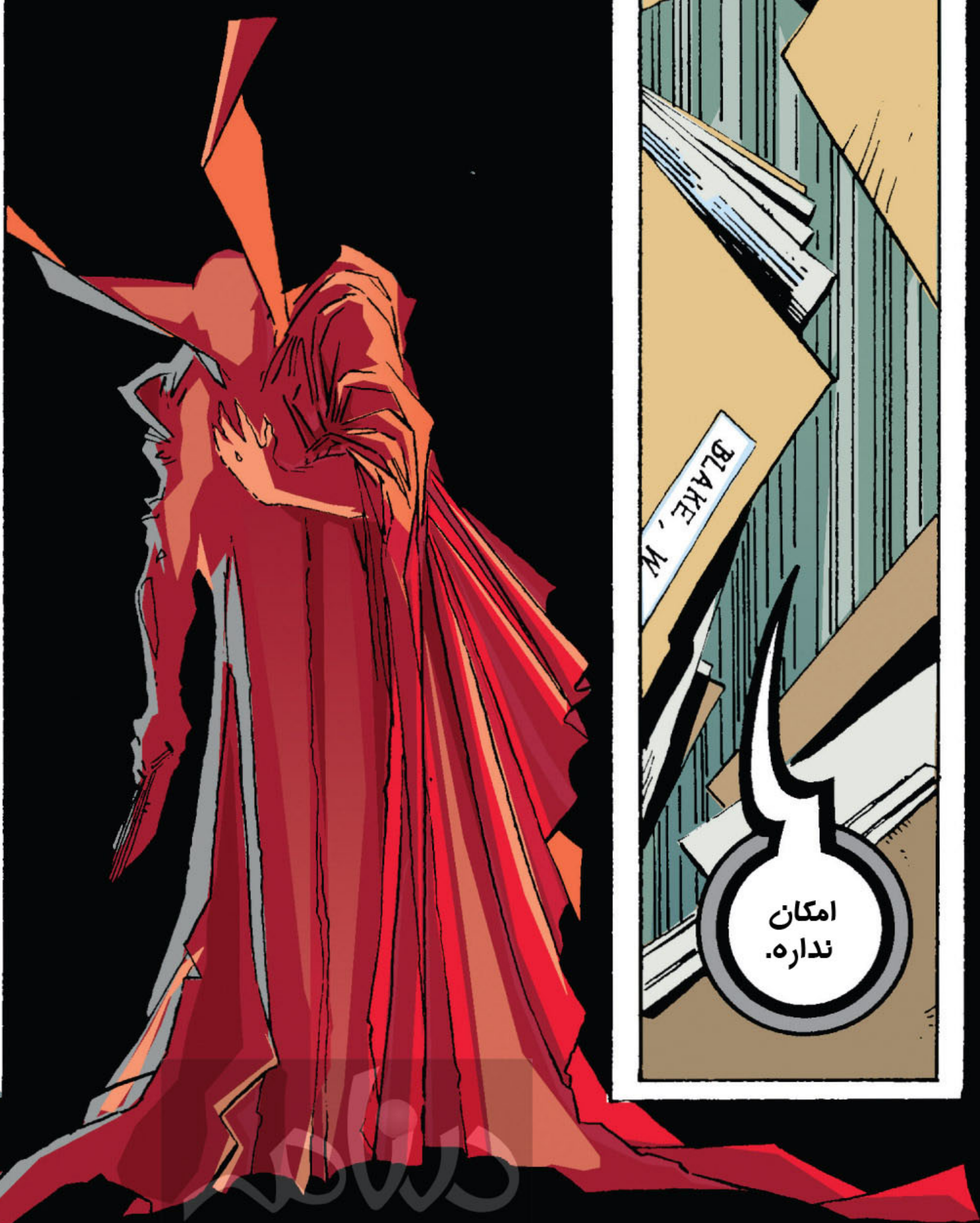
چرا رفت اونجا
وقتی پدر و
مادرش تو
استیتن آیلند
زندگی می کردند؟
شاید دلیلی
باشه برای...

این چیه
دیگه!؟

نه!



خدایا
منو نجات
بده.

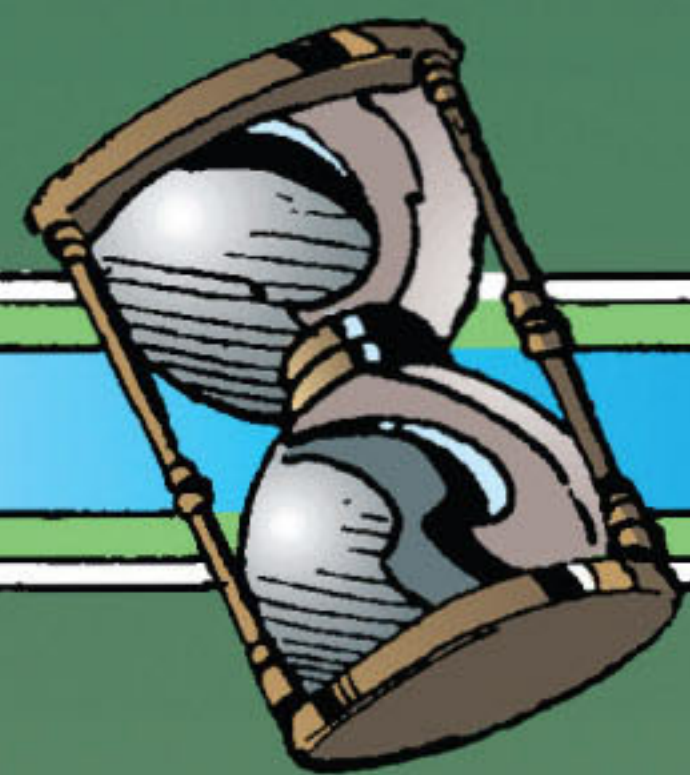


BLAKE, W

امکان
نداره.



9:4:3:2



کویینز، روز بعد...

بیست و پنج دقیقه راه بین
منجتن و این نقطه است. خانه ای
معمولی با نرده های سفید و
یک ایوان. یک محل دنج
واقعی...

...خانه واندا بلیک، بیوه سرهنگ
ال سایمنز فقید.

وقت تبدیل
شدن به انسانه.
امیدوارم شبیه خودم
باشم، ولی این قدرت ها
بعضی وقت ها به
میل خودشون رفتار
می کنند.

من حتی
نمی تونم ظاهر
خودمو تغییر بدم.
همه اش به این مرد
سفیدپوست تبدیل
می شم.

بدتر
اینکه...

...شبیه
یکی از این
جوونک های
الاف ساحل
دریا...

این همه
رنگ مو هست
چرا بلوند؟!!

حس یه بچه
مدرسه ای رو دارم
که داره می ره
سر اولین قرارش.
یه جوک هست که
می گه ما سه سال
همدیگه رو می دیدیم
و ازدواجمون پنج...

باشه
شوخی کن.
شاید به
اعصابت
کمک
کنه.

یا شاید
دستات دیگه
نلرزن.

نباید عجله کنم.
انگار فقط چند روز
نبودم، ولی برای اون
پنج سال گذشته.
امیدوارم که از یادش
نرفته باشم.

امیدوارم بتونم
روش حساب کنم.

خوب...
همه چیز
اینجاست.

سلام
آقا! کمکی
از دستم
برمیداد؟

خدای من. اون زیباترم
شده.

آه...
سلام... من
اهل...

BZZZT

الان
پیشتم!

چی شده؟
انگار یه روح
دیدید.

بخاطر ظاهر من
منو می بخشید...!
داشتم این لباس رو پرو
می کردم بینم اندازه هست
یا نه. امشب یه مهمونی تجاری
بزرگ در پیش داریم. می دونید
که خیلی از افراد اونجا هستند.
کلی غذا. یه کم سرگرمی. ولی
اگه نرم، کل اوقات کل
همکارام تلخ می شه.

نظر
شما در
موردش
چییه؟

شما
فوق العاده... یعنی لباس
فوق العاده ایه.

بو می کشد

گrrrrrrrrrr



خوب حواستو جمع کن. تو بارها این کارو کردی. سعی کن رگ خوابشو به دست بیاری.

ممنون. بگذریم، شما زنگ زدید. چیکار می تونم براتون بکنم؟

SNIFF SNIFF SNIFF SNIFF



چی؟!

آه... من از وزارت بهداشت اومدم. تو این محله می گردیم ببینیم سگ ها شناسنامه دارند یا نه. ما یه پیشنهاد ویژه برای شما داریم. این هفته می تونید با پرداخت پانزده دلار شناسنامشو تمدید کنید که بخواهید برای اولین بار ...

ماما! ماما!



چرا رفتی مامان؟

منو ببخش.

عزیزم، مامان باید درو باز می کرد. بدون حال سگت خوبه یا نه.

یه دختر!!

تو پرونده چیزی در باره بچه گفته نشده بود... چطور ممکنه... ما نتونستیم... فکر می کردم مشکل از اونیه...



متأسفم. اون فقط پونزده ماهشه و هنوز به من خیلی وابسته است. هر وقت از اتاق پیام بیرون فکر می کنه ترکش کردم.

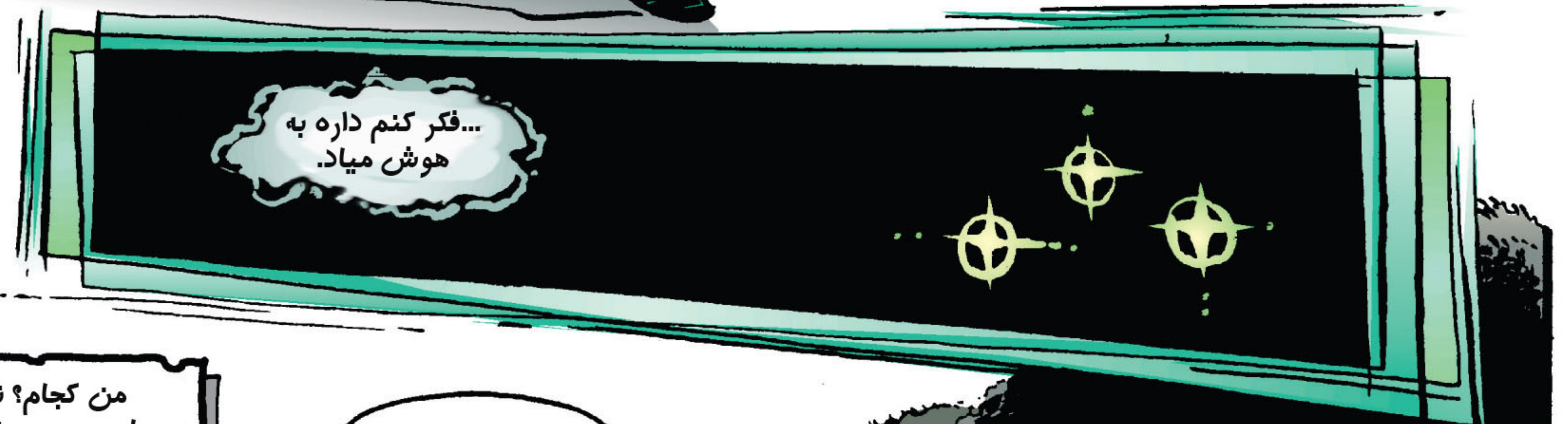
اصلاً ولم نمی کنه.

ما همیشه بچه می خواستیم. ولی یه اشکالی وجود داشت. دکترها می گفتند فایده نداره.

ولی مشکل از من بوده!

لعنت به من! مشکل من بودم!!

کجا بودیم...؟





مثل مردی که سر وقت نرسیده.

...واندا هم شوهر شو پنج سال پیش از دست داد. در راه وظیفه کشته شد.

متأسفم.

همه ما در راه وظیفه کار می کنیم. اون بهترین دوست من بود.

ولی اون تراژدی باعث شد که من و واندا همدیگه رو پیدا کنیم. ولی وقت زیادی لازم بود.

arf!

بیشتر از اونچه فکر شو بکنید. نکته اینجاست که نمی دونم چرا از دستش دادم.

اشکال نداره رفیق...

می بخشی؟

هیچی...

انگار سگ ما خیلی دوستت داره... خیلی! این سگ مال همسرم بود و از زمان مرگ اون کسی رو تحویل نمی گیره. در اصل اون از همه بدش میاد... حتی از تری... تو باید روح مهربانی داشته باشی.

می بینی، همه ما یه جورایی درگیر بازی دنیا هستیم. ولی اگرچه دردها کاملاً از بین نمی رن، خاطرات اوقات خوش متعلق به خود شخصه تا زنده نگهشون داره.

الان چه حسی داری؟



قابلی نداشت. می بخشید اگه روزتونو خراب کردم.

اون الان ازدواج کرده و الان خانواده داره. اگرچه الان بیشتر از همیشه دوستش دارم، ولی نمی دونم حق دارم وارد خوشبختیش بشم یا نه.

همونقدر خوشحال و زیباست که شما الان هستید.

حرفهاتون خیلی دلنشینه. خیلی ممنون.



دیگه نه.

احمق نشو!

به نظرم آدم خیلی قوی ای هستی. این موهبت الهی رو با بقیه قسمت کن. مطمئنم زن قابلیت نمی خواد خودتو فراموش کنی.

زنم... چیزی در مورد من نمی دونه.



اگه سعی کنم احساساتم رو بهش بگم، فکر کنم زندگیش نابود می شه. اون الان خوشبخته. نمی دونم در موردش چیکار کنم.

شبانگاه، درد و رنجش
زیادتر می شه.

چرا؟

روحمو
می خواهی؟

بیا و
بگیرش!

فقط
سعی کن
بگیریش!!

چرا داری
شکنجه ام می دی؟!
چه لذت سادیستی
از این کار عایدت
می شه؟؟

می خواستم
با اراده خودم بدمش
به تو! صدامو
می شنوی!!

من فقط همسرمو
می خواستم! نمی تونی
درک کنی؟؟ این قدرت ها رو
نمی خوام...هیچوقت در خواست
قدرت یا چیز دیگه نکردم!
تنها چیزی که می خواستم
دیدن همسرم بود!

ولی این
آخرین باره که
کلک زدی و
دروغ گفتی!

می تونستی
روحمو بگیری. می تونستی
همه چیزو ازم بگیری!

تو واندا رو
از من دزدیدی...
چهره و وجود منو
ازم گرفتی. و حتی باید
بهم اثبات می کردی که
این من بودم که قادر
نبودم بچه دار بشم.

می دونستی
که اون بیشتر از هر
چیزی بچه می خواست. حالا
اون بچه داره... من چطور
می تونم از نظر اخلاقی
اینجا جا بگیرم!؟

اگه بخواهی
با من در بیفتی
دفلتو میارم!

تو روح
منو می خواهی...
پس بیا و بگیرش!
ببینیم کی
قدرت داره!

8:8:2:1

آشغال.

انگار منتظر
بود...

سلام!

آقای اسپاون، رفیق
شفیق! منو یادت میاد؟؟
ما شانس اینو نداشتیم
که علایق مشترکمون رو
با هم مرور کنیم.

هاه؟

مثل
کشتن
!

تکه تکه
کردن
!

و قصابی
کردن!

و نابود
کردن!

همه کارهایی
که کردی وقتی
در استخدام دولت
بودی؟
یادته؟

من و تو
می تونستیم
میلیون ها بار با
هم بخندیم

HA

HAHAHAHAHA



اگه از
همون گودال
جهنمی اومدی که
من اومدم... من پیامی
دارم که می خوام به
رئیسست برسونی!

من نمی دونم
کی یا چی هستی...
ولی مطمئنم وقت مناسبی
رو انتخاب نکردی!

خوبه!!
اونجا میگن
خیلی دل و جرأت
داری!

پس
بذار ببینم
چقدر دل
داری!

GKH!

حتما خوشحال
می شه.

همم...

مطمئناً
کار ساده ای
بود!

خسته شدم از بس دیدم بقیه همیشه از یکی دیگه می ترسند.

وایولیترا

کسیه که بیش از همه باید ازش بترسند.

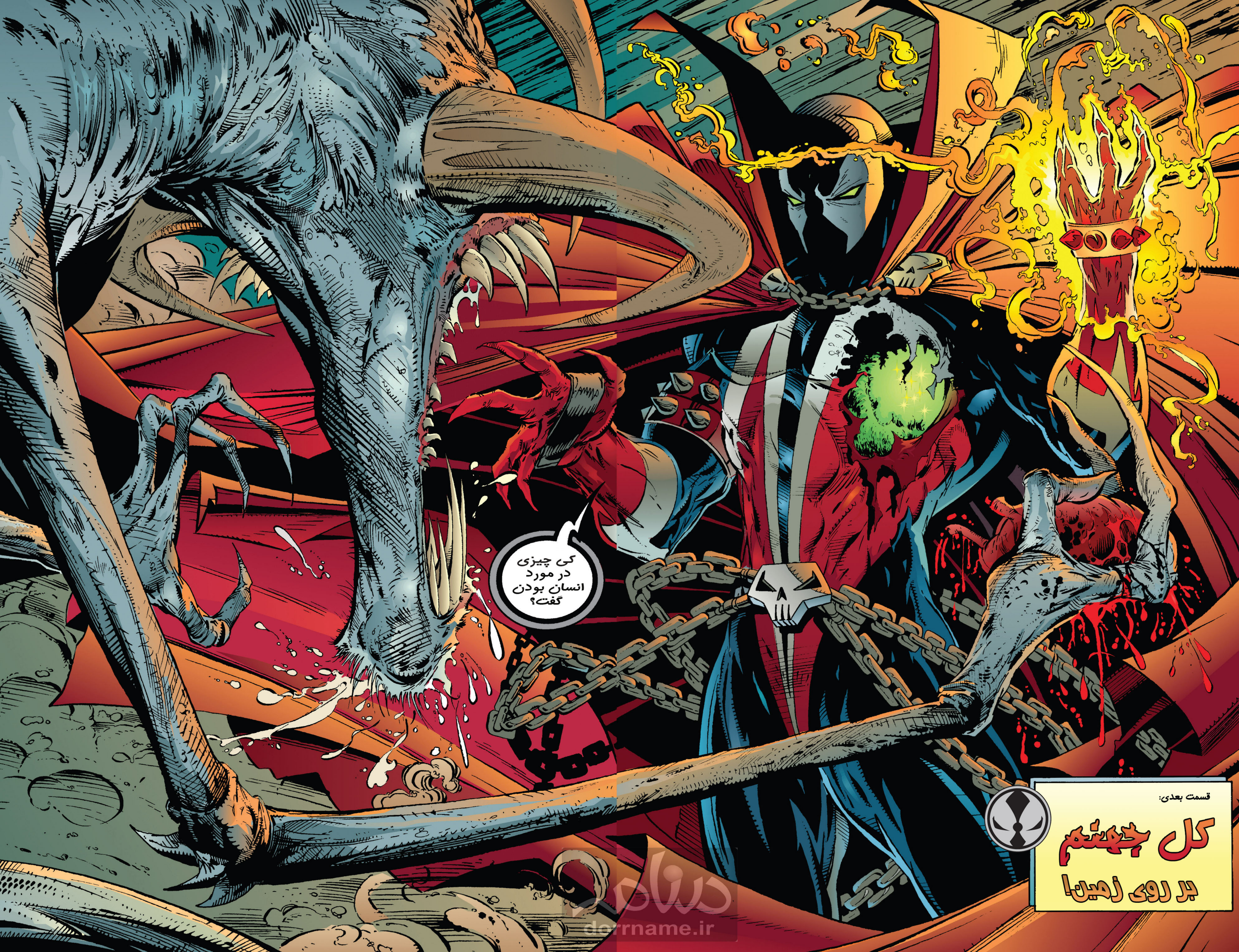
من زندگیم در گرو خدمت به اربابه.

مشخصه که کافی نبوده.

نمی دونم چرا این همه وقت برای این مرد تلف کرده. شنیدم این یکی قدرت های ویژه ای داره.

نه یه انسان که از گوشت و استخون ساخته شده!

وایولیترا.



کی چیزی
در مورد
انسان بودن
گفت؟

قسمت بعدی:

کل جهنم
بر روی زمین!





image

3
AUG

DIGITAL
EDITION

SPAWN

MCFARIANE

دورنامه

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند